

تصورات باطل ارتجاع و نتیجه معکوس تاکتیک

جمهوری اسلامی ظاهراً بر این پندار است که با سرکوب و کشتار، بحران سیاسی را به کنترل درآورده و موج اعتراض و مبارزه توده‌ای را مهار کرده است. با این وجود گویا می‌داند که بحران هنوز حل نشده و پی‌آمد منطقی آن امواج نوینی از مبارزات مردم خواهد بود. از این روست که با تشدید اختناق، سرکوب و کشتار، اقدامات به اصطلاح پیش‌گیرانه‌ای را به مرحله اجرا درآورده است تا از طریق ایجاد جو رعب و وحشت، ابتکار عمل را در دست داشته باشد و مانع از اعتلای مجدد جنبش‌های اعتراضی گردد. بازداشت تعدادی از فعالان جنبش کارگری و جنبش معلمان در اردیبهشت ماه، فراخواندن گروهی از دانشجویان به کمیته‌های انضباطی و اخراج دانشجویان مبارز، فراخواندن مجدد دستگیر شدگان مبارزات اخیر به دادگاه، صدور احکام حبس، شلاق و اعدام برای فعالین سیاسی و اجتماعی، تهدید فعالین و خانواده‌های آنها از سوی وزارت اطلاعات، تشدید فشار به زندانیان سیاسی، علم کردن طرح موسوم به امنیت اجتماعی و اخلاقی و دستگیری ده‌ها تن در این رابطه، علم کردن طرح حجاب و عفاف برای لشکرکشی مجدد به خیابان‌ها و سرکوب زنان، تشدید اختناق و کنترل شدیدتر بر مطبوعات، اینترنت، پخش پارازیت بر روی فرستنده‌های ماهواره‌ای، افزایش روزافزون اعدام‌ها و بالاخره اعدام ۵ زندانی سیاسی در ۱۹ اردیبهشت ماه، همگی اجزای به هم پیوسته سیاستی هستند که رژیم برای ایجاد جو رعب و وحشت و مقابله با رشد اعتراضات و مبارزات مردم ایران به مرحله اجرا درآورده است.

در واقعیت اما نه تنها این اقدامات سرکوبگرانه و سرکوبگری‌های قبل از آن نتوانسته رژیم را به هدف‌اش برساند، بلکه نتایجی گاه به کلی معکوس پدید آورده که تازه ترین نمونه آن واکنش اعتراضی گسترده‌ای است که در پی اعدام ۵ زندانی سیاسی، صورت گرفت.

آنگونه که از اظهار نظر دادستان تهران برمی‌آید، سران دستگاه‌های سرکوب جمهوری اسلامی تصور می‌کردند که در آستانه خرداد ماه و احتمال گسترش مبارزات، زمان مناسبی است که در ادامه اقدامات سرکوبگرانه پیشین، اعدام زندانیان سیاسی به مرحله اجرا گذاشته شود، تا

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۷

بیانیه سازمان

حجاب اجباری ملغا باید گردد

۳

عراق و ادامه بحران این کشور بعد از انتخابات

انتخابات پارلمانی عراق در هفتم ماه مارس ۲۰۱۰ برگزار گردید. انتخابات هفتم مارس، دومین انتخابات سراسری این کشور بود که بعد از تهاجم ارتش امریکا و اشغال این کشور توسط نیروهای امریکایی صورت گرفت. در دومین انتخابات پارلمانی این کشور، همه جریان‌های موجود در عراق از جمله نیروهای سنی مذهب این کشور که انتخابات دوره قبل را تحریم کرده بودند، حضور فعال داشتند.

در انتخابات پارلمانی هفت مارس، ائتلاف عراقیه به رهبری ایاد علاوی نخست وزیر پیشین این کشور و ائتلاف حکومت قانون به رهبری نوری المالکی نخست وزیر فعلی عراق جزو دو جریان قدرتمند شرکت کننده در انتخابات بودند. به رغم همه مسائل حاشیه‌ای و طرح اتهام تقلب که رهبران دو جریان اصلی شرکت کننده در انتخابات یعنی ائتلاف عراقیه و ائتلاف حکومت قانون علیه یکدیگر مطرح می‌کردند، در نهایت با پایان شمارش آراء و اعلام نتایج نهایی آن در تاریخ ۲۶ مارس، ائتلاف عراقیه به رهبری ایاد علاوی با اختلاف دو کرسی بیشتر، بر ائتلاف حکومت قانون به رهبری نوری المالکی پیروز شد.

به رغم پیروزی نسبی ائتلاف عراقیه بر ائتلاف حکومت قانون، اما هیچکدام از این دو ائتلاف اصلی شرکت کننده در انتخابات فوق، نتوانستند اکثریت کرسی‌های پارلمان عراق را جهت تشکیل دولت جدید به دست آورند.

پارلمان عراق مجموعاً ۳۲۵ کرسی دارد، که کسب حداقل ۱۶۳ کرسی نمایندگی جزء ملزومات اولیه تشکیل دولت در این کشور است.

بر اساس نتیجه نهایی شمارش آراء، ائتلاف عراقیه ۹۱ کرسی و ائتلاف حکومت قانون ۸۹ کرسی را از

در صفحه ۴

کارگران ساختمانی، محروم‌ترین و بی حقوق‌ترین بخش طبقه‌ی کارگر

۸

بحران در یونان، وحشت در جهان سرمایه‌داری

بحران یونان نه فقط نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا با شکست روبه‌رو شده، بلکه بیانگر آن است که نظام سرمایه‌داری در بن‌بست است و قادر نیست برای برون‌رفت از آن راه‌حلی معتبر و درازمدت بجوید. به همین جهت سرمایه‌داران برای حل یا لااقل تعدیل بحران از هر راهی وارد می‌شوند به مواعی برمی‌خورند.

خوانندگان نشریه کار با بخشی از مبارزات طبقه‌ی کارگر و توده‌های مردم یونان در مقاله‌ی "ورشکستگی یک نظم و مبارزه مردم یونان علیه آن" که در شماره‌ی ۵۶۹ - نیمه دوم اسفند ۱۳۸۸ منتشر شد، آشنا شدند. این مبارزات از آن پس تقریباً روزمره ادامه پیدا کرده و گسترده شده‌اند. برجسته‌ترین اعتراضات از آن زمان تاکنون اعتراضاتی بودند که در روزهای یکم و دوم اردیبهشت و پانزدهم اردیبهشت رخ دادند. با فراخوان PAME، اتحادیه بزرگ کارگری

رویدادهایی که از چند ماه گذشته در سراسر یونان جریان دارند و نتایج اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها، بدون شک از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند. این رویدادها بیانگر یک مبارزه‌ی طبقاتی کم‌همتا هستند که لااقل در دو دهه‌ی اخیر - پس از فروپاشی بلوک شرق و رجزخوانی سرمایه‌داری با عناوینی همچون "پایان تاریخ"، برتری جاودانی نظم سرمایه‌داری" و غیره - بی‌سابقه بوده‌اند. اکنون در یونان اردوی سرمایه با بانکدارانش، کارفرمایانش، سوداگرانش، نهادهای اقتصادی منطقه‌ایش مثل بانک مرکزی اروپا، کمیسیون اروپا یا نهادهای جهانی‌اش، از جمله صندوق بین‌المللی پول و همچنین ارگان‌های دولتی و پارلمانی‌اش به روشنی در برابر اردوی کار و مبارزات بی‌امان آن صف‌آرایی کرده‌اند. بحران اقتصادی یونان به بحران سیاسی در داخل این کشور انجامید و در اتحادیه اروپا نیز اختلافات و تضادها را حادو برجسته نموده است.

در صفحه ۵

تصورات باطل ارتجاع و نتیجه معکوس تاکتیک

همه حساب کار خودشان را بکنند و بدانند که جمهوری اسلامی با بی رحمی تمام برخورد خواهد کرد و بدین طریق مردم را مرعوب سازند. اما در پی این اعدام‌ها آنچه که رخ داد، خلاف آن چیزی بود که رژیم می‌پنداشت. یعنی وحشیانه‌ترین اقداماتی که ظاهراً قرار بود فضای رعب و وحشت را حاکم سازد، بالعکس فضای مبارزاتی را تقویت کرد. موج وسیعی از اعتراض و مبارزه نسبت به این جنایت در داخل و خارج از ایران شکل گرفت. در کردستان، اعتصاب عمومی برپا شد و توده‌های مردم در ابعادی گسترده در سراسر این منطقه به این کشتار وحشیانه اعتراض کردند. در برخی دانشگاه‌ها، دانشجویان اعتراضاتی را سازمان دادند. در خارج از کشور، موجی از تظاهرات ایرانیان در تعدادی از کشورهای جهان به راه افتاد و در مواردی سفارت‌خانه‌های رژیم، مورد حمله قرار گرفت.

اعتراضات مردم ایران در داخل و خارج کشور، از نظر رژیم چنان غیر منتظره بود که دادستان عمومی تهران را به واکنش واداشت. او در جریان یک مصاحبه تلاش کرد، بر شکست تاکتیک سرکوب و اعدام برای ایجاد رعب و وحشت سرپوش بگذارد.

وی گفت: "برخی تبلیغات مبنی بر این بود که دستگاه قضایی با این اعدام‌ها خواسته است در آستانه خرداد و سالگرد انتخابات رعب و وحشت ایجاد کند. ولی ما شدیداً این ادعا را تکذیب می‌کنیم." با این همه، او در ادامه مصاحبه خود در جایی که می‌گوید ما تصور می‌کردیم که اکنون همان لحظه و فرصت مناسب برای اجرای این اعدام‌هاست آنچه را که انکار کرده بود، تأیید می‌کند و می‌گوید: "این احکام باید اجرا می‌شدند و تعیین زمان اجرا هم با دادستان است. طبیعتاً ما باید زمان‌هایی را انتخاب کنیم که کم‌ترین شبهه را ایجاد کند و تصور می‌کردیم که الان فرصت مناسبی است که این احکام اجرا شود."

دادستان عمومی تهران که دریافته است، اعدام به جای این که هدف رژیم را برآورده سازد، اعتصاب و تظاهرات گسترده را نتیجه داده است، چاره‌ای جز این ندارد که بگوید: "تصور می‌کردیم که الان فرصت مناسبی است" اما توضیح نمی‌دهد که سواى هدف رژیم برای ایجاد رعب و وحشت چه عاملی می‌توانست به "فرصت مناسب" تعبیر شود.

اما چرا تصورات رژیم نه صرفاً در این مورد، بلکه در موارد متعددی که این هدف را دنبال می‌کنند، باطل از کار درمی‌آیند و تاکتیک‌های ارتجاع نتیجه‌ای معکوس آنچه که ارگان‌های سرکوب می‌خواهند به بار می‌آورد؟ علت این مسئله را باید در این واقعیت دید که رژیم‌های دیکتاتوری عریان، همواره مستثناً از هر شرایط سیاسی و مرحله مبارزاتی که مردم در آن قرار دارند، یک شیوه‌ی حکومتی برای حفظ سلطه و موجودیت خود در اختیار دارند: اختناق و سرکوب. اما این شیوه حکومت کردن، فقط در وضعیتی خاص، یعنی در شرایطی که سطح مبارزه و نارضایتی توده مردم در آن حد نیست که طبقه حاکم را به چالش بکشند، یا دقیق‌تر،

دوران آرامش و بی‌تفاوتی سیاسی، می‌تواند کارآئی داشته باشد. در این دوران، هر آنچه هم جنایات رژیم بزرگ باشد، واکنش سیاسی مهمی از جانب توده‌های مردم رخ نمی‌دهد. بنابراین، طبقه حاکم می‌تواند با اختناق و سرکوب، و رعب و هراس ناشی از آن به حیات خود ادامه دهد. اما این دوران بی‌تفاوتی سیاسی در زندگی توده‌های مردم در نتیجه مجموعه‌ای از عوامل عینی به پایان می‌رسد. تضادهای رشد می‌کنند. روحیه مبارزاتی مردم تغییر می‌کند. آن‌ها به اشکال جدیدی از مبارزه روی می‌آورند، مبارزه، شکلی سیاسی به خود می‌گیرد و طبقه حاکم با یک بحران سیاسی رو به رو می‌گردد. اکنون دیگر شیوه پیشین حکومت طبقه حاکم، دیکتاتوری عریان، کارآئی خود را برای اسارت طبقه تحت ستم و توده‌های زحمتکش و حفظ سلطه طبقاتی بورژوازی از دست می‌دهد. معهذاً رژیم‌های دیکتاتوری عریان که سال‌ها به این شیوه بر مردم حکومت کرده‌اند، به سادگی نمی‌توانند تغییر تاکتیک دهند و به شیوه دیگری برای آرام کردن مردم و فرو نشانیدن مبارزه آن‌ها متوسل گردند.

بنابر این می‌کوشند به همان شیوه گذشته و تشدید سرکوب و اختناق اوضاع را تحت کنترل درآورند. در اینجا است که "تصورات" ارتجاع حاکم از آن رو که با واقعیت سیاسی جامعه انطباق ندارد، باطل از کار در می‌آید و نتیجه‌ای معکوس به بار می‌آورد. یعنی به جای آن که ناآرامی، اعتراض و مبارزه از طریق ادامه شیوه پیشین حکومت بر مردم، تحت کنترل در آید، بالعکس با هر اقدام رژیم دیکتاتوری، تشدید می‌شود. این اقدامات بر دامنه و وسعت اعتراض می‌افزاید. گروه‌هایی از مردم را که هنوز در خواب‌اند بیدار می‌کند. بخش‌های بی‌طرف را به مخالفت با حکومت سوق می‌دهد. مبارزات اشکال عالی‌تر به خود می‌گیرند. در درون طبقه حاکم شکاف‌های عمیق پدید می‌آید و اوضاع تا به آنجا پیش می‌رود که دیگر حتی تغییر تاکتیک‌های طبقه حاکم بی‌ثمر از کار در می‌آید و رژیم دیکتاتوری عریان سرنگون می‌گردد.

تجربه دیکتاتوری عریان رژیم شاه دقیقاً همین واقعیت را نشان داد و اکنون در دوران جمهوری اسلامی نیز با همین واقعیت رو به رو هستیم. رژیم شاه، رژیم دیکتاتوری عریان طبقه حاکم سرمایه‌دار بود که در پی کودتا، متجاوز از دو دهه با سرکوب و اختناق به این شیوه حکومت کرد. می‌دانیم که به رغم تمام جنایت این رژیم، اختناق، زندان، شکنجه، اعدام و کشتار مخالفین، سال‌ها به همین شیوه حکومت کرد و جو رعب و وحشت بر جامعه حاکم بود. در این دوران، توده‌های وسیع مردم در بی‌تفاوتی سیاسی قرار داشتند و اعتراضی جدی از سوی آنها به این ستم‌گری صورت نمی‌گرفت. اما اوضاع از اواسط دهه ۵۰ تغییر کرد. دوران دیگری در زندگی سیاسی مردم ایران فرا رسید. آن‌ها از بی‌تفاوتی سیاسی در آمدند و تدریجاً به زندگی سیاسی فعال روی آوردند. روحیه اعتراضی بالا گرفت و به مبارزه سیاسی علیه رژیم شاه برخاستند. رژیم شاه، فقط یک شیوه حکومت

داشت و با همان شیوه به مقابله با مردمی برخاست که اکنون دیگر مردم دوران گذشته نبودند. زندان‌ها انباشته شد، اختناق و سرکوب تشدید گردید، اما چاره‌ساز نبود. جنبش به رشد خود ادامه داد. کشتار مردم در خیابان‌ها در دستور کار روزمره رژیم دیکتاتوری عریان قرار گرفت، تا شاید مرعوب شوند و صحنه را ترک گویند. این کشتارها اما به جای مرعوب ساختن مردم، روحیه مبارزاتی آن‌ها را بالا برد. حکومت نظامی در شهرهای مختلف اعلام گردید. اما این هم نتوانست سیر بالنده جنبش را سد کند. جنبش سیاسی به مرحله‌ای از رشد و اعتلای خود رسید که دیگر کاری از دست رژیم شاه ساخته نبود. تنها هنگامی تاکتیک به اصطلاح لیبرالی طبقه حاکم برای سد کردن مبارزات به کار گرفته شد که کارآئی آن نیز از میان رفته بود. سرنگونی، نتیجه حتمی بسط شیوه حکومتی دوران پیشین به دوران جدید بود.

وضعیت جمهوری اسلامی نیز به عنوان یک رژیم دیکتاتوری عریان بر همین منوال است. جمهوری اسلامی در یک دوره معین، پس از سال ۶۰ می‌توانست از طریق جو رعب و وحشتی که حاکم کرده بود، بی‌درسر به حیات خود ادامه دهد. تدریجاً اوضاع تغییر کرد. همان توده‌هایی که سال‌ها ستم‌گری جمهوری اسلامی را تحمل کرده بودند، تدریجاً به پا خاستند و جنبش اعتراضی وسعت گرفت. اما رژیم دیکتاتوری عریان، راه دیگری جز تشدید اختناق و سرکوب در برابر خود نمی‌دید. فلسفه به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد و قرار گرفتن تمام مهره‌های نظامی و امنیتی رژیم در رأس ارگان‌ها و نهادهای دستگاه دولتی در همین بود. معهذاً جنبشی که تازه مراحل اولیه رشد و اعتلای خود را طی می‌کرد، متوقف نشد. سرکوب‌گری‌های رژیم و تشدید اختناق بر دامنه نارضایتی و اعتراض افزود. توده‌های وسیع‌تری به عرصه مبارزه مستقیم روی آوردند. جنبش‌های اعتراضی کارگران، معلمان، دانشجویان و زنان با وجود تمام وحشی‌گری‌های رژیم به رشد خود ادامه دادند، تا جایی که در مرحله‌ای معین بر سر مسئله‌ای که ظاهراً با مبارزات و جنبش‌های موجود بی‌ارتباط می‌نمود، اما در واقع مرحله‌ای جدید از رشد و اعتلای همین جنبش‌ها بود، در خرداد ماه سال ۸۸، به صورت یک جنبش سیاسی اعتراضی سراسری و واحد پدیدار گردید. جمهوری اسلامی راه دیگری جز ادامه و تشدید همان شیوه حکومتی پیشین نداشت. سرکوب و اختناق را به نهایت خود رساند تا این جنبش را مهار کند. گرچه در ظاهر امر دامنه این جنبش محدود شده است و رژیم بر این تصور است بر آن فائق آمده است، اما در واقعیت چنین نیست. آن علی‌که توده‌های وسیع مردم را به حرکت درآورد، نیرومندتر از گذشته عمل می‌کنند. روحیه مبارزاتی نه تنها فروکش نکرده، بلکه تقویت شده است. اتوریته رژیم دیکتاتوری عریان در میان توده مردم به کلی در هم شکسته شده است. همین روحیه رزمندگی و مبارزاتی بالاست که خود را در هر لحظه بر سر هر مسئله‌ای در



بیانیه سازمان حجاب اجباری ملغا باید گردد

زنان آگاه و ستم‌دیده‌ی ایران!

کارگران، جوانان، توده‌های تحت ستم!

جمهوری اسلامی بار دیگر با به صدا در آوردن بلندگوهایش و فراخواندن چکمه‌پوشانش تهدید زنان جامعه را از سر گرفته است. هر ساله و به ویژه با نزدیک شدن به ماه‌های گرم سال، جمهوری اسلامی چماق بدحجابی را بلند کرده و با این چماق زنان جامعه را سرکوب و تحقیر می‌کند. در حالی که سال گذشته به دلیل نزدیک بودن به انتخابات، مقامات حکومت کمتر موضوع بدحجابی را مطرح کردند، اما این بار بیش از تمامی سال‌های گذشته بلندگوهایشان به صدا درآمده است.

جلادان و ددمنشان از مجلس و دولت گرفته تا نیروی سرکوب و قوه‌ی به اصطلاح قضا، جار می‌زنند که "زنان با بدحجابی و بی‌حجابی امنیت اخلاقی جامعه را به خطر انداخته‌اند". فغان برآورده‌اند که "زنان فساد برانگیزند، آنان را باید در گونی حجاب کرده تا فساد برنخیزد" این است معنای حکومت اسلامی، حکومت جعل و تزویر و ریا، حکومت خشونت و اعدام و شکنجه، حکومت تجاوز و زندان.

شکی نیست که سران رژیم جمهوری اسلامی از این همه سروصدا و آماده‌باش به چکمه‌پوشانش کثیف هدفی جز انتقام از مبارزه‌ی زنان قهرمان ایران به دلیل نقش آن‌ها در مبارزات یکسال اخیر را در سر ندارند.

شکی نیست که این همه سر و صدا و تلاش برای ایجاد رعب و وحشت، چیزی جز تلاش رژیم برای انحراف افکار از دلیل اصلی حضور نیروی سرکوب در خیابان‌ها و ایجاد جو رعب و وحشت یعنی همان ترس رژیم از آغاز دور جدید تظاهرات خیابانی نیست.

حکومت اسلامی از زنان مبارز و ستم‌دیده‌ی ایران می‌ترسد. حکومت اسلامی از براه افتادن موج اعتراضات در خیابان در هراس است. حکومت اسلامی از نقش زنان در انقلاب ایران وحشت دارد.

زنان مبارز ایران!

جمهوری اسلامی بهتر از هر کس میداند که این حکومت خود منشا اصلی فساد است. تاریخ ایران هرگز این همه فساد را که در زمانه‌ی کنونی وجود دارد به خود ندیده است. حکومت اسلامی خبیث‌ترین و فاسدترین حکومت تاریخ این کشور است. فاصله‌ی طبقاتی کنونی در ایران را تاریخ هرگز به یاد ندارد. کیست که نداند منشا تمامی فسادها به همین فاصله طبقاتی برمی‌گردد.

کیست که نداند کاهش سن روسپیگری در ایران به حتماً کمتر از ۱۳ سال در تاریخ بی سابقه است.

رژیم جمهوری اسلامی خود بهتر از هر کس میداند که حق انتخاب پوشش هیچ ربطی به فساد ندارد. آن چه که فساد برانگیز است نه حق انتخاب پوشش که مناسبات طبقاتی حاکم است. مناسباتی که در یک سوی آن سرمایه‌داران حامی حکومت قرار دارند که با استفاده از قدرت دولتی در حال چپاول هر چه بیشتر منابع کشور و تاراج آن هستند و در سوی دیگر فقرایی که نه مسکن دارند نه غذا. فقرایی که زنده‌اند اما از حق زندگی بی بهره‌اند. حکومت اسلامی، حکومتی که با زور سرنیزه حکومت می‌کند، حکومت اختناق و سانسور، حکومتی که به نیروی مسلح اوباش و لمپن‌اش وابسته است، منشا تمامی فسادها است و تا زمانی که این حکومت در ایران باقی‌ست، فساد گسترده و گسترده تر خواهد شد. فساد مقاماتی که با یک چرخش قلم میلیاردها تومان به حساب خود می‌ریزند و با یک چرخش قلم دیگر دهان‌ها را بسته و زندانیان را به اعدام و حبس‌های طولانی محکوم می‌کنند.

زنان آگاه و ستمکش ایران!

حق انتخاب پوشش یکی از بدیهی‌ترین حقوق زنان است. ما نه تنها برای برابری حقوقی زن و مرد مبارزه می‌کنیم که برابری اجتماعی و سیاسی زنان در تمامی عرصه‌ها از اهداف مبارزه‌ی ماست.

جمهوری اسلامی یکی از بدیهی‌ترین حقوق شما را نشانه رفته تا با لگد مال نمودن این حق، ضمن تحقیر زنان، حجاب اجباری را به نماد سرکوب زنان در ایران تبدیل نماید. به گونه‌ای که امروز حجاب گویی به حیات حکومت اسلامی پیوند خورده است. حکومتی که تحمل حجاب در آن به معنای تداوم سرکوب و تحقیر زنان است.

زنان مبارز ایران!

با شعار لغو حجاب اجباری به مبارزه با سرکوب و تحقیر برخیزید. نگذارید تا ددمنشان با چنگال‌های خونین‌شان شما را به عقب رانند. این حکومت اگر می‌توانست و زورش می‌رسید در تضییع حقوق زنان، تاکنون از طالبان نیز فرسنگ‌ها جلو افتاده بود.

هر کجا که مزدوران حکومت به شما هجوم آوردند، به حمایت از یکدیگر برخاسته و هر تهاجم دشمن را با تهاجمی گسترده‌تر پاسخ دهید. از تمامی مردم بخواهید به حمایت شما برخیزند چه مردان، چه زنان. فراموش نکنید هر قدم عقب نشینی شما دشمن را گستاخ‌تر خواهد کرد. از یکدیگر حمایت کنید و در کنار یکدیگر باشید. نگذارید مزدوران، شما را در تنهایی به تله بیاندازند.

مردمان ستم‌دیده‌ی ایران!

مردان آگاه و مبارز!

از حق برابری اجتماعی و سیاسی زنان در تمامی عرصه‌ها حمایت کنید. از لغو حجاب اجباری حق انتخاب پوشش آن‌ها که جزو بدیهی‌ترین حقوق زنان است حمایت کنید. هر کجا که نیروهای سرکوب به زنان حمله می‌کنند، به یاری آن‌ها برخیزید. نگذارید اوباشان آن‌ها را دستگیر نموده و با خود ببرند. دفاع از حقوق مسلم زنان، جزیی از نبرد تجزیه ناپذیر تمامی کارگران و زحمتکشان و خلق‌های ساکن ایران است.

بدانید که در شرایط کنونی هدف رژیم تنها حجاب نیست، آن‌ها می‌خواهند با این وسیله رعب و وحشت را در جامعه ایجاد کنند و بذر تفرقه بپاشند. با حمایت جمعی از زنان و دختران مبارز ایران، تهاجم دشمن را با تهاجمی بزرگتر پاسخ دهید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فداییان (اقلیت)

اردیبهشت ۱۳۸۹

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

عراق و ادامه بحران این کشور بعد از انتخابات

آن خود کرده اند. بعد از این دو جریان اصلی، ائتلاف ملی عراق که مجلس اعلاای عراق هم در آن حضور دارد تعداد ۷۰ کرسی و کردهای عراق نیز تعداد ۵۹ کرسی را بدست آورده اند. از آنجا که هیچکدام از ائتلاف های شرکت کننده در انتخابات فوق، نتوانسته اند حد نصاب لازم را کسب کنند، ظاهراً تشکیل دولت جدید با موانع جدی روبرو شده و کشور عراق در بحران فزاینده تری نسبت به گذشته فرو رفته است. از هفت مارس، روز رای گیری انتخابات پارلمانی عراق تا به امروز مدت دو ماه نیم گذشته است. از تاریخ اعلام نتیجه نهایی این انتخابات در ۲۶ مارس نیز، نزدیک به دو ماه سپری شده است، اما به رغم گذشت این مدت، نه تنها دولت جدیدی در عراق شکل نگرفته است، نه تنها هنوز هم چشم انداز روشنی بر این امر متصور نیست، بلکه نتیجه نهایی آرای ریخته شده در صندوق های رای نیز، تا کنون به تأیید نهایی شورای برگزار کننده انتخابات فوق نرسیده است. نه فقط بحران عراقی فروکش نکرده، بلکه بمب گذاری ها در مناطق مختلف این کشور ابعاد وسیع تری یافته است. تا امی در شهرها بیشتر شده و هم اکنون به مرکز بغداد نیز سرایت کرده است. مردم عراق در همین دوران کوتاه، از شروع انتخابات تا به امروز، به نحو بی سابقه ای شاهد تشدید درگیری ها، ناامنی و بمب گذاری ها در نقاط مختلف کشور هستند و بسیاری از آنان، در همین مدت کوتاه جان خود را نیز از دست داده اند.

به راستی چرا؟ چرا انتخابات پارلمانی عراق هم نتوانسته مردمی بر زخم های عمیق توده های مردم این کشور باشد؟ چرا دامنه بمب گذاری ها، با فراز و فرودهای دوره ای همچنان ادامه دارد و در این میان تنها مردم بی دفاع عراق هستند که همچنان کشتار می شوند؟ این نوشتار کوشش دارد تا حد ممکن به تحلیل چرایی این پرسش بپردازد.

از مارس ۲۰۰۳ که ارتش آمریکا با یورش و تهاجم نظامی اش به عراق، این کشور را به اشغال خود در آورد، مردم عراق تا به امروز تاوان سنگینی را نسبت به این اشغالگری و تهاجم نظامی پرداخت کرده اند. با یورش نظامی ارتش آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳، اگر چه ظاهراً حکوت بعث سرنگون گردید، دیکتاتور و آدمکش به نام صدام از قدرت ساقط شد، اما طی هفت سال گذشته توده های مردم عراق شرایط بسیار دشوار و حتا دشوارتر از دوران صدام حسین را پشت سر گذاشته اند. مردم عراق در این مدت، به جز کشتار، ویرانی و عدم امنیت، بهره دیگری نبرده اند. آنان هر روزه در اماکن عمومی کشتار می شوند، در هر گذرگاهی با انفجار بمبی به مرگی خونین و ناخواسته محکوم می شوند. علاوه بر این کشتارهای خونین، در بسیاری از نقاط عراق نیز قوانین قرون وسطایی مذهب تحت نفوذ جریان های اسلامی وابسته به حکومت ایران بر توده های مردم عراق تحمیل شده است.

در تمامی این سال ها، همه آنهایی که دل در گرو یورش نظامی آمریکا به عراق بسته بودند، همه آنهایی که باور داشتند می توان آزادی، دموکراسی و بهروزی را از طریق لشکر کشی و از درون ادوات نظامی ارتش آمریکا برای مردم عراق به ارمغان آورد، تنها روزنه امیدشان برگزاری انتخابات پارلمانی در عراق بود. مدافعان نظری لشکر کشی نظامی ارتش آمریکا به عراق، هر جا که کم می آوردند، برگزاری انتخابات پارلمانی در کشور اشغال شده عراق را به عنوان برگ برنده شان رو می کردند.

چهار سال پیش، نخستین انتخابات پارلمانی در عراق صورت گرفت. یک نفر به عنوان رییس جمهور برگزیده شد، نخست وزیری هم در کنار رییس جمهور انتخاب گردید و یک نفر نیز در راس پارلمان این

کشور برصندلی قدرت نشست. معاونینی هم برای هر یک از این ارگان های قدرت و اجرایی انتخاب شدند. در ظاهر امر، همه چیز گواه آغاز برقراری یک دموکراسی پارلمانی در این کشور اشغال شده بود. اما روند شکل گیری قدرت در این کشور واقعیت دیگری را نشان داد. در حالی که ابزارهای دموکراسی را در ظاهر و پیش چشمان مردم عراق به نمایش گذاشته بودند، تقسیم قدرت در پشت بازی های سیاسی، آنهم میان نیروهای اشغالگر و نیروهایی که با حمایت نظامی اشغالگران بر عراق حکومت می کردند، شکل گرفت. این تقسیم قدرت نه بر مبنای منافع توده های مردم عراق بود و نه بازتاب دهنده اراده دموکراسی خواهی و رای پارلمانی مردم این کشور بود. آنچه بر کشور عراق و بر مردم این کشور تحت لوای دموکراسی و انتخابات پارلمانی تحمیل شده، سازماندهی ارگان های اجرایی و تقسیم مناصب قدرت بر اساس معیارهای قومی، قبیله ای، مذهبی، عشیره ای و در نهایت، توان و میزان قدرت نظامی هر یک از نیروهای موجود در عراق بود.

در آن دوره، هنوز هیچ کدام از جریان های موجود در عراق نه تنها پرونده شفافی از خود برای توده های مردم این کشور ارائه ندادند، بلکه عمده نیروها نیز بر این باور بودند که، با تقسیم ظاهری قدرت در میان سران ارتجاعی نیروهای حاکم بر عراق خواهند توانست مسئله اشغالگری عراق را تحت لوای حاکمیت دولت قانون قرار داده و بر بحران این کشور فائق گردند.

اما در طی چهار سال گذشته، نتایج حاصل از این تقسیم قدرت که بر مبنای قومی - قبیله ای شکل گرفته بود نه فقط بحران عراق را حل نکرد، بلکه روند حرکت در عراق بر خلاف باورهای ذهنی اشغالگران و نیز نیروهای سپیم در قدرت، همچنان با انفجارهای پی درپی، کشتار توده های مردم بی دفاع و ادامه ناامنی در جامعه پیش رفت.

بر بستر چنین زمینه هایی، اکنون پس از انتخابات هفتم مارس ۲۰۱۰، معیارهایی که در نخستین انتخابات پارلمانی عراق ظاهراً برای تقسیم قدرت مفید واقع شده بودند، نه تنها دیگر کار ساز نیستند بلکه بحران ساز هم شده اند.

آنچه هم اکنون بر عراق حاکم است، و نیز آنچه که پس از انتخابات پارلمانی دوم عراق بیش از پیش خود را در معرض دید همگان گذاشته است، بیان این واقعیت است که وضعیت بحران عراق، پیش از اینکه یک کشمکش داخلی میان نیروهای شرکت کننده در انتخابات عراق باشد، یک کشمکش منطقه ای است.

واقعیت این است که هرکدام از نیروهای حاضر در درون حاکمیت فعلی عراق، یا عملاً تحت نفوذ دولت آمریکا هستند و یا تحت تأثیر یکی از کشورهای منطقه قرار دارند. از آنجا که نیروهای اشغالگر و هرکدام از کشورهای منطقه، منافع معینی را در درون عراق دنبال می کنند، تقسیم قدرت و زد و بندهای سیاسی پشت پرده در درون حاکمیت این کشور نیز، بازتابی از کشمکش های میان آمریکا و منافع کشورهای منطقه است. لذا، بر بستر همین واقعیت می بینیم پیش از اینکه وضعیت نهایی انتخابات عراق روشن گردد، رفت و آمدهای سران ائتلاف ها به کشورهای منطقه آغاز شده بود.

ایاد علوی به رغم اینکه ائتلاف او حداکثر کرسی های پارلمان عراق را کسب نکرده اما، برای تشکیل دولت در عراق پیش از اینکه وارد رایزنی با دیگر نیروهای شرکت کننده در انتخابات گردد با سران جمهوری اسلامی ایران وارد مذاکره شد. او به خوبی می داند اگر بخواهد با ائتلاف ملی عراق به وحدت برسد، ابتدا باید نظر دولت جمهوری اسلامی ایران را جلب کند.

دیگر بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی ایران از با نفوذترین کشورهای منطقه در مسائل داخلی عراق است. جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران این رژیم با حضور مستقیم و غیر مستقیم سیاسی-نظامی خود در این کشور، بعد از اشغالگران امریکایی بیشترین سهم را در ویرانی عراق داشته است. از این نظر ایاد علوی و دیگر کسانی که در صدد تشکیل دولت جدید در عراق هستند به خوبی می دانند که بدون جلب رضایت و تأمین منافع سران مرتجع نظام مذهبی حاکم بر ایران، کمترین شانسی برای حل بحران عراق نخواهند داشت.

در همین مدت کوتاه بعد از انتخابات، هرگاه جمهوری اسلامی ایران احساس کرده که روند مذاکرات برای تشکیل دولت جدید در عراق به نفع مرتجعین حاکم بر ایران نیست، بلافاصله چه با دخالت مستقیم خود و چه از طریق نیروهای وابسته به خود در درون عراق، روند مذاکرات را عوض کرده و تشکیل دولت را همچنان در ابهام گذاشته است.

کشورهای دیگر منطقه نیز از این امر مستثنا نیستند. دولت عربستان منافع معین خود را دنبال می کند، آمریکا و دیگر کشورهای منطقه نیز خارج از این سیاست عمل نکرده و نخواهند کرد.

لذا، مشکل کنونی عراق و بحران عدم تشکیل دولت جدید، صرفاً به این مسئله خلاصه نمی شود که ائتلاف عراقی به رهبری ایاد علوی نخست وزیر پیشین عراق و یا ائتلاف حکومت قانون به رهبری نوری المالکی نخست وزیر کنونی این کشور، حد نصاب لازم را جهت تشکیل دولت بدست نیاورده اند.

به رغم اینکه دولت آمریکا نسبت به انتخاب ایاد علوی نظر مساعد دارد، و باز به رغم اینکه در درون جریان های شیعی مذهب عراق نیز، گرایشی علیه نوری المالکی شکل گرفته است، اما کشمکش ها همچنان بر سر تشکیل دولت جدید ادامه دارد.

با وضعیت موجود عراق، حتا اگر یکی از ائتلاف های اصلی شرکت کننده در انتخابات، کرسی های لازم را جهت تشکیل دولت بدست می آورد باز هم مشکلات فوق آشکار می شدند. چرا که بدون توافق جریان های شرکت کننده در انتخابات و به طریق اولی، توافق آمریکا با دولت های منطقه بر سر تقسیم قدرت و سهم بری هر کدام از این جریانات در روند سیاست گذاری آینده عراق، تشکیل دولت جدید همچنان در ابهام باقی خواهد ماند.

همان طور که در ابتدای این نوشتار اشاره شد، انتخابات پارلمانی عراق، بیشتر یک نماد متظاهر بیرونی از پیشبرد روند دموکراسی در این کشور است. آنچه در عراق فعلی عمل می کند، اراده پارلمانی و نیروی دموکراسی خواهی توده های مردم عراق نیست. بلکه زد و بندهای سیاسی و کشمکش های درونی و بیرونی برای تقسیم قدرت میان جناح های درون عراق است. جریان هایی که منافع معینی را دنبال می کنند و سیاست گذاری شان هم ارتباط چندانی با منافع توده های مردم عراق ندارد. جریان هایی که به تاسی از کشمکش های موجود میان آمریکا و دیگر کشورهای منطقه، اهداف معینی را دنبال می کنند و منافع شان را نه بر مبنای اراده آزادی خواهانه توده های مردم عراق بلکه بر مبنای سیاست گذاری قبیله ای-عشیره ای در درون عراق پایه ریزی کرده اند.

مجموعه شرایط حاکم بر عراق، تاکید و تأییدی بر این واقعیت محض است که دموکراسی هرگز با تهاجم نظامی، اشغالگری و صد البته از درون ادوات جنگی بیرون نخواهد آمد، حتا اگر به این تهاجم و اشغالگری رنگ و لعاب ظاهری انتخابات پارلمانی داده شود.

بحران در یونان، وحشت در جهان سرمایه‌داری

یونان، یک اعتصاب عمومی ۴۸ ساعته از چهارشنبه یکم اردیبهشت آغاز شد. ملوانان که با توجه به موقعیت جغرافیایی یونان نقش مهمی در زندگی اقتصادی یونان دارند به صورت نمادین آغازگران این اعتصاب بودند. آنان کشتی‌ها را در پیره متوقف نمودند. کارگران بخش‌های مختلف از جمله ساختمان، برق و غیره که پرچمداران اعتراضات هستند دست به اعتصاب زدند. سپس در روز دوم کارمندان بخش قضائی و همچنین پزشکان بیمارستان‌های دولتی در آتن و پیره در اعتراض به کاهش بیست تا سی درصدی یارانه‌های عمومی دست از کار کشیدند. روز دوم اعتصاب روز توقف کار در مدارس و شرکت‌ها بود. کارگران ساختمان‌سازی‌ها بزرگ، شرکت‌های چند ملیتی از قبیل Nestlé، Ikea، Lidl و غیره دست از کار کشیدند. پالایشگاه‌ها و فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای به عزم کارگران از حرکت باز ایستادند. کارگران هتل‌های بزرگ همچون Hilton، Plaza و غیره دست از کار کشیدند. این چنین بود که ده‌ها و ده‌ها هزار تن کارگر و اقشار مختلف مردم، نیروی خود را برای تظاهرات‌های عظیم در ۶۹ شهر یونان آزاد نمودند. اعتصاب و تظاهرات یکپارچه چنان جوی به وجود آورد که برای مثال کارگران و دانشجویان برای یاری رساندن به ملوانان که کشتی‌ها را در بندر پیره متوقف نموده بودند و زیر فشار و تهدید کارفرمایان بودند به سوی آنان شتافتند. کارفرمایان برای شکستن اعتصاب ملوانان دست به دامن دستگاه قضائی شدند تا آن را غیرقانونی اعلام کنند! اعتصاب ۴۸ ساعته با موفقیتی بی‌سابقه همراه شد. یانپس تاسیولاس، رهبر اتحادیه کارگران ساختمان این موفقیت را چنین توصیف کرد: "جریان رودخانه را نمی‌توان به عقب راند."

روز پانزدهم اردیبهشت بار دیگر یک اعتصاب عمومی برپا شد. در این روز کارگران کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ و کوچک دست از کار کشیدند و تولید را متوقف نمودند. فروشگاه‌های بزرگ، مدارس، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها و غیره تعطیل شدند. در بامداد این روز هزاران کارگر در محل کار خود حاضر شدند و با افشای دولت و کارفرمایان، خود را برای تظاهرات در ۶۸ شهر یونان آماده نمودند. روز پیش از آن حزب کمونیست یونان دست به یک حرکت نمادین زد و تجمعی در نزدیکی صخره‌های اکروپول برپا کرد. اعضای حزب با اویزان نمودن پرچم‌های سرخ یک باندرول عظیم را باز کردند که به دو زبان یونانی و انگلیسی کلمات "مردم اروپا بپاخیزید!" بر آن نقش بسته بودند. روز پانزدهم اردیبهشت همچنین روزی بود که عده‌ای با پرتاب چند کوکتل مولوتوف در درون یک بانک در آتن موجب مرگ سه تن از کارکنان آن در پی خفگی شدند. پس از این عمل غیرانسانی، رهبر حزب راست افراطی LAOS حزب کمونیست را متهم نمود. از آن جایی که این اقدام یک ساعت پس از ترک محل توسط تظاهرکنندگان صورت گرفت، بعید نیست که راست‌های افراطی یونان خود برای ایجاد تحریک علیه مبارزات مردم عامل آن باشند.

باری، مبارزات مردم یونان همه روزه ادامه دارند. برای مثال روز بیست‌ودوم اردیبهشت آتن بار دیگر شاهد تظاهرات چندین هزار نفری مردمی بود که برای اعتراض به سوی پارلمان حرکت کردند و بار دیگر یادآور شدند که مسئول بحران نه آنان که سرمایه‌داران و دولتشان هستند. تظاهرکنندگان در این تظاهرات خواهان لغو توافقات صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه اروپا شدند که مدعی "نجات یونان" هستند. اتحادیه کارگری و احزاب و گروه‌های چپ به جز حزب سوسیال دمکرات در قدرت (PASOK) برای روز سی‌ام اردیبهشت یک اعتصاب عمومی و تظاهرات در سراسر یونان را تدارک دیده‌اند.

در برابر این اعتراضات عظیم و بی‌سابقه مردم در یونان، اردوی سرمایه از دولت یونان گرفته تا اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول با تصویب قانون و ارسال دستورات جدید بر اعمال ریاضت‌های اقتصادی پافشاری می‌کنند و می‌خواهند به هر ترتیب شده بار بحران بر دوش کارگران و زحمتکشانی بیاندازند که کوچک‌ترین مسئولیتی در پیدایش آن نداشته‌اند. اردوی سرمایه مصمم است تا با کاهش دستمزدها در بخش دولتی و خصوصی بر اساس ۱۵ تا ۲۵٪ حقوق دریافتی سالانه، پایین آوردن حقوق‌های بازنشستگی و افزایش سن آن، افزایش مالیات‌های غیر مستقیم از ۲۱ به ۲۳٪ بر اقلیمی چون سوخت و انجماد دستمزدها برای منتهی نامعلوم خود را از "ورشکستگی" نجات دهد. در همین راستا روز شانزدهم اردیبهشت قوانینی در پارلمان به تصویب رسید که نه فقط آزادی PASOK (حزب سوسیال - دمکرات) در قدرت را داشت بلکه جناح راست بورژوازی موسوم به "دمکراسی نوین" و حزب راست افراطی LAOS نیز به این قانون جدید رأی دادند. اما در خارج از یونان و در چارچوب اتحادیه اروپا وضعیت با اتحاد جناح‌های بورژوازی پیش نرفت. انگلا مرکل، صدراعظم آلمان با "کمک" به یونان برای برون رفت از بحران مخالف است، در حالی که نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه خواهان این "کمک" است. اختلاف دو کشور پایه‌ای و قدرتمند اروپا - آلمان و فرانسه - برای کمک به یونان چنان حاد شده است که شایعه‌ای مبنی بر خروج فرانسه از سیستم پولی یورو در صورت عدم توافق آلمان در برخی رسانه‌های بزرگ پخش شد. اما باید دید که منظور از "کمک"، هنگامی که کلمه از دهان سردمداران نظم سرمایه داری خارج می‌شود چیست؟ آقای اریک ورث، وزیر امور اجتماعی فرانسه در گفت‌وگویی با یک رادیوی فرانسوی در روز نهم اردیبهشت، چنین گفت: "با کمک به یونان ما به خود یاری می‌رسانیم. فرانسه می‌خواهد شش میلیارد یورو به یونان کمک کند. ما این مبلغ را از خزانه عمومی برداشت نمی‌کنیم. آن را با بهره‌ی ۴ / ۱ تا یک و نیم درصدی قرض می‌گیریم و با بهره‌ی پنج درصدی به یونان قرض می‌دهیم. این راهکار هم برای فرانسه خوب است و هم برای یونان و هم برای کشورهای منطقه با سیستم پولی یورو. باید اعتماد را به بازارها برگرداند. همیشه همین‌گونه

بوده است." واقعاً که رک و راست تر از این نمی‌شد معنای کمک را در چارچوب نظم سرمایه‌داری توضیح داد! فرانسه که یک حلقه‌ی قوی اتحادیه اروپاست، اعتبار بیش‌تری در میان بانک‌ها دارد و می‌تواند با بهره‌ی کم مبلغی عظیم را قرض بگیرد و این چنین به حلقه‌ی ضعیف‌تر "اتحادیه" اروپا کمک کند! این اگر یک دور باطل نیست، پس چیست؟

اما به جز "کمک‌رسانی" به شیوه‌ی سارکوزی، صندوق بین‌المللی پول نیز که هم اکنون توسط یک سوسیال - دمکرات فرانسوی به نام دومینیک اشتراوس - کان اداره می‌شود کماکان نه فقط از دولت یونان می‌خواهد که تا آن جایی که ممکن است از بودجه‌ی تأمین اجتماعی و آموزش و پرورش بکاهد بلکه توافق خود را برای وام‌دهی با بهره‌های سرسام‌آور اعلام کرده است. اگر کشوری مانند آلمان موفق می‌شود با بهره‌ی سه درصدی از صندوق بین‌المللی پول وام بگیرد، میزان آن برای یونان نزدیک به نه درصد اعلام شده است!

اما آیا بحران اقتصادی یونان می‌تواند با قرض بیش‌تر از این عضو اتحادیه یا آن نهاد بین‌المللی سرمایه‌داری حل یا لاقلاً تعدیل شود؟ وضعیت یونان که می‌تواند در حلقه‌های ضعیف دیگر اتحادیه اروپا مانند پرتغال، اسپانیا و سپس ایتالیا و ایرلند تکرار شود، چنین نشان نمی‌دهد. یونان فقط ۲ / ۵٪ از درآمد ناخالص کل اتحادیه را در اختیار دارد. میزان رشد اقتصادی در این کشور پایین است. بر اساس توافقات در درون اتحادیه اروپا میزان کسری بودجه‌ی هر کشور نباید از ۳٪ درآمد ناخالص داخلی آن تجاوز کند، در یونان این کسری بودجه به ۱۳٪ رسیده است. پیش از آن که سی میلیارد یورو به یونان "کمک" شود - چه از طریق فرانسه، چه بلژیک که قول یک میلیارد یورو را داده است و چه از سوی صندوق بین‌المللی پول - قروض دولتی یونان بالغ بر ۱۲۴٪ درآمد ناخالص داخلی آن است.

خلاصه این که از هر سو به وضع یونان در چارچوب نظم موجود نگرسته می‌شود، راهی معتبر یافت نمی‌گردد، الا این که تعرض به حقوق مردم و طبقه‌ی کارگر از همه نظر نه فقط در یونان بلکه در دیگر حلقه‌های ضعیف اتحادیه و سپس دیگر حلقه‌های آن پیگیری شود. همگان شاهد آن بودند که در روزهای اخیر دولت اسپانیا نیز با تصویب قانون به کاهش دستمزدها در بخش دولتی دست یازید و از پرتغال خبر می‌رسد که یک تعرض بی‌سابقه از انقلاب میخک‌ها در سال ۱۹۷۴ بدین سو در دستور کار دولت این کشور قرار گرفته است. پس از آن هم احتمالاً نوبت به ایرلند می‌رسد که زمانی به "آزمایشگاه سرمایه‌داری نئولیبرالی" معروف بود.

با توجه به این واقعیات است که مردم اروپا و جهانیان با حساسیتی فراوان اوضاع را در یونان دنبال می‌کنند و می‌خواهند بدانند مبارزات طبقه‌ی کارگر و عموم توده‌های مردم در این کشور تا چه حد می‌تواند سرمایه‌داران را در چه در سطح ملی (دولت یونان)، چه منطقه‌ای (اتحادیه اروپا) و چه جهانی (صندوق بین‌المللی پول) به عقب براندازد؟ این موضوع را مبارزات در پیش رو روشن خواهد کرد.

کارگران ساختمانی، محرومترین و بی حقوقترین بخش طبقه‌ی کارگر

کارگر ساختمان، هنگام آسیب دیدگی یا بیماری خود و اعضای خانواده‌اش، یا خود باید مخارج دکتر و دارو و درمان و بیمارستان را بپردازد، و یا قید معالجه را بزند، که به دلیل فقر و ناتوانی مالی، غالباً همین شوق دوم بر وی تحمیل می‌گردد.

کارگران ساختمانی از مزایای بازنشستگی، از کارافتادگی، بیمه بیکاری و سایر مزایای بیمه‌های اجتماعی، در همان محدودهای که شامل حال سایر کارگران بیمه شده می‌شود، به کلی محروم‌اند. این در حالیست که کارهای سخت و خطرناک در بخش ساختمان، هر روز جان کارگر را تهدید می‌کند و کارگران ساختمانی در اثر سقوط از بلندی، برق گرفتگی و حوادث دیگری نظیر آن، دچار نقص عضو و از کار افتادگی می‌شوند و یا بکلی جان خود را از دست می‌دهند.

مطابق آمارهای رسمی، حدود بیست درصد از حوادث ناشی از کار به بخش ساختمان اختصاص دارد و بیشترین حوادثی که منجر به مرگ کارگران می‌شود نیز مربوط به همین بخش ساختمان است. بنا به اعتراف، رئیس انجمن صنفی کارگران ساختمانی شیراز، روزانه بطور متوسط دو کارگر ساختمانی در اثر سقوط و یا به علل دیگر، جان خود را از دست می‌دهند. اما کارگران ساختمانی در برابر این حوادث، از هیچگونه پوشش بیمه‌ای و یا تأمین اجتماعی برخوردار نمی‌باشند و لذا از مزایای بیمه‌ی تأمین اجتماعی مانند، خدمات درمانی، بازنشستگی، از کارافتادگی، فوت، بیمه‌ی بیکاری و امثال آن نیز به کلی محروم‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی که در طول سه دهه، میلیاردها دلار از قیل فروش نفت درآمد داشته است، اما هیچ اقدام موثری در جهت تأمین امکانات و حمایت‌های اجتماعی این بخش از کارگران انجام نداده و حتا یک گام کوچک در راه اجباری کردن بیمه‌ی تأمین اجتماعی کارگران ساختمان برداشته است. رژیم، البته این را مجاز دانسته است که کارگران ساختمانی در قالب بیمه شدگان مشاغل آزاد و یا آن طور که مصطلح شده است، به صورت "خویش فرما" خود را بیمه کنند. اما این طرح دولت، تا جایی که به کارگران ساختمانی ارتباط پیدا می‌کند، تنها در موارد بسیار محدودی عملی شده و درصد ناچیزی از کارگران ساختمان، آن هم بصورت ناقص توانسته‌اند خود را بیمه کنند. به عنوان مثال از مجموع ۱۲۰ هزار کارگر ساختمانی شاغل در شیراز، تنها هشت هزار نفر (حدود ۷ درصد) خود را بیمه کرده‌اند. نماینده‌ی انجمن صنفی کارگران ساختمان استان زنجان در این مورد می‌گوید "به دلیل شرایط سخت بیمه‌های

خویش فرمائی، تنها ۱۵ درصد کارگران ساختمانی این استان بیمه هستند. کارگری که بخواهد از این طریق بیمه شود، ماهانه باید رقمی بین ۶۰ تا ۹۰ هزار تومان بپردازد".

اوضاع بیمه‌های "خویش فرمائی" در سایر شهرها و استان‌های کشور نیز تقریباً بر همین منوال است. روشن است که این درصد اندک کارگران ساختمانی نیز زمانی خواهند توانست این مبالغ را بپردازند که مشغول بکار باشند و درآمدی داشته باشند. اما همه می‌دانند که کارگران ساختمانی در فصلی که کارهای ساختمانی عموماً تعطیل است با بیکاری فصلی روبرو می‌شوند، درآمدی ندارند و لذا نمی‌توانند تعرفه‌ی بیمه را بپردازند و با عدم پرداخت مستمر و پیوسته‌ی حق بیمه، استفاده از مزایای بیمه‌ی تأمین اجتماعی نیز یا بصورت ناقص در می‌آید و یا به کلی منقفی می‌گردد. تجربه‌ی عملی در این مورد نیز نشان می‌دهد که اغلب کارگرانی که از طریق "خویش فرما" خود را بیمه کرده‌اند، قادر به پرداخت مستمر حق بیمه نمی‌باشند.

رژیم جمهوری اسلامی، البته همه‌ی اینها را خوب می‌داند. اعضای مجلس و دولت احمدی‌نژاد نیز چپ و راست به شرایط حاد کارگران ساختمانی و محرومیت این کارگران اعتراف می‌کنند، اما در مورد بیمه‌ی اجباری کارگران ساختمانی، دست کم سه سال است که فقط حرف می‌زنند و به کارگران وعده می‌دهند. حدود دو هفته پیش نیز صادق محسولی، وزیر رفاه و تأمین اجتماعی، در مراسم تودیع و معارفه‌ی مدیرعامل سازمان خدمات درمانی، در جمع خبرنگاران گفت: "در قانون بودجه‌ی سال ۸۹ در رابطه با نظام جامع تأمین اجتماعی، پیش بینی‌های خوبی انجام گرفته است" وی گفت: در سال جاری علاوه بر بیمه‌ی اجتماعی باریان، خادمان مساجد و برخی گروه‌های دیگر، برای قالی بافان و کارگران ساختمانی هم فکر شده است." وی با بیان اینکه آئین نامه‌ی بیمه اجتماعی کارگران ساختمانی در حال اتمام در کمیسیون‌های دولت است تصریح کرد: به زودی این آئین نامه مورد تصویب هیأت دولت قرار می‌گیرد و وعده می‌دهم که اینکار بیشتر از یک ماه طول نخواهد کشید" [ایلنا - ۸۹/۲/۶]

وزیر رفاه و تأمین اجتماعی جمهوری اسلامی، در حالی وعده می‌دهد که در ظرف یکماه، آئین نامه‌ی قانون بیمه‌ی اجباری کارگران ساختمانی را به مرحله اجرا خواهد گذاشت و معضل بیمه کارگران ساختمانی را حل خواهد کرد، که اکنون حدود سه سال از تصویب این قانون می‌گذرد و به بهانه‌ی اصلاح و تهیه‌ی آئین‌نامه‌ی اجرائی، همچنان روی دست مجلس

مانده است و کارگران ساختمانی نیز همچنان از بیمه‌های اجتماعی محروم‌اند.

لایحه‌ی بیمه‌ی اجباری کارگران ساختمانی، مستقل از مضمون آن، و اینکه چگونه و در مورد چه درصد از کارگران ساختمانی و با چه شرایطی قرار است به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود، سه سال قبل یعنی در آبان سال ۸۶ به تصویب مجلس رسید. این قانون اما به بهانه‌ی تدقیق و اصلاح و رفع نواقص، حدود یکسال مسکوت ماند. در آذر سال ۸۷ مورد بررسی مجدد قرار گرفت و اصلاح گردید و باید از اول سال ۸۸ به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شد. اما دوباره به بهانه‌ی تدوین آئین‌نامه‌ی اجرائی، که قانوناً حدود یک ماه برای آن زمان تعیین شده است، این قانون اجرا نشد. تهیه و تدوین آئین‌نامه‌ی اجرائی نیز مدت‌ها به تأخیر افتاد و قانون بیمه‌ی اجتماعی کارگران ساختمانی نیز، همچنان روی کاغذ ماند. حرف‌ها و وعده‌ها پیرامون بیمه‌ی اجباری کارگران ساختمانی ادامه دارد، کارگران ساختمانی اما از هیچگونه تأمین اجتماعی برخوردار نیستند و از مزایای بیمه‌ی تأمین اجتماعی همچنان محروم‌اند.

آئین نامه اجرائی قانون بیمه اجباری کارگران ساختمانی پس از سه سال، سرانجام روز ۱۹ اردیبهشت تصویب و ۲۶ اردیبهشت از سوی محمد رضا رحیمی معاون رئیس جمهور به دستگاه‌های دولتی ابلاغ شد. اما علیرغم این مصوبه، مقامات دولتی پنهان نمی‌کنند که اجرای این قانون، مشروط به تحقق پیش شرط‌هایی است که این پیش شرط‌ها هنوز تأمین نشده‌اند. سوی تعلل‌های دولت و سازمان تأمین اجتماعی در اجرای قانون بیمه‌ی اجتماعی کارگران ساختمانی، در خود این قانون، به ویژه در ماده‌ی ۳ آن بر این موضوع تأکید شده است که، مقدمتاً وزارت کار و امور اجتماعی، باید نسبت به شناسایی و فراخوان کارگران شاغل در کارهای ساختمانی اقدام کند و پس از گذاشتن دوره‌های آموزشی، برای کارگران، کارت مهارت فنی صادر نماید. این در حالیست که، زمان بندی این موضوع، نحوه‌ی شناسایی کارگران ساختمانی، تدارک اماکن و مکانیسم‌های آموزشی، شرایط صدور یا تمدید و یا تعلیق کارت مهارت فنی نیز بسیار مبهم و ناروشن است و مشخص نیست که کدام نهاد و ارگانی باید این مسائل را پی‌گیری کند. مرتضی طلانی عضو شورای شهر تهران، علل تأخیر اجرای این قانون را "عدم هماهنگی میان متولیان متعدد" می‌داند و می‌گوید: "اداره کار و تأمین اجتماعی، نیروی انتظامی، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، در کنار شهرداری و شورای شهر، مسئول رسیدگی به کارگران هستند ولی به دلیل عدم هماهنگی لازم ما بین این نهادها، این طرح تا به امروز پیشرفتی نداشته است".

فیروزی، سرپرست معاونت سیاست گذاری و برنامه‌ریزی وزارت رفاه، با اشاره به اینکه

کارگران ساختمانی، محرومترین و بی حقوقترین بخش طبقه‌ی کارگر

وزیر رفاه مصمم به اجرای بیمه تأمین اجتماعی کارگران ساختمانی است، پیرامون پیش شرط بیمه شدن کارگران ساختمانی، چنین تأکید می‌کند که "داشتن کارت مهارت فنی برای کارگرانی که تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرند اجباری است". نام برده در ادامه سخنان خود می‌گوید "وزارت کار با برنامه ریزی که کرده است، با گذراندن یک دوره آموزشی به کارگران کارت مهارت فنی می‌دهد که اعتبار این کارت‌ها بین ۶ ماه تا یک سال است".

بنابر این و همانطور که از مجموع این صحبت‌ها برمی‌آید، بیمه شدن کارگران ساختمانی، مشروط به آن است که کارت مهارت فنی داشته باشند و داشتن کارت مهارت فنی نیز مشروط به آن است که کارگران ساختمانی قبلاً شناسائی شده و دوره‌های آموزشی وزارت کار را پشت سر گذاشته باشند، و مقدم بر این‌ها، عجلتاً باید در شهرها و استان‌های مختلف کشور مراکزی برای آموزش کارگران ساختمانی ایجاد شود! و تازه وقتی که تمام این مراحل هم طی شد، کارتی به کارگر ساختمانی داده می‌شود که تنها شش ماه معتبر است و فقط تا زمانی که این کارت اعتبار دارد، کارگر هم می‌تواند - البته با پرداخت هفت درصد دستمزد خود به عنوان حق بیمه - تحت پوشش بیمه اجتماعی باشد!

بنابر آنچه گفته شد، عجلتاً و در عمل، صحبتی از بیمه اجباری کارگران ساختمانی در بین نیست. هرچند آئین نامه اجرایی در دولت تصویب شد اما این مصوبه در لحظه حاضر هیچ گره ای از مشکلات کارگران ساختمانی نمی‌گشاید. در ماده ۱۲ آئین نامه مصوب دولت نیز چنین گفته شده است که "به منظور سازماندهی کارگران ساختمان و همچنین دسترسی متقاضیان استفاده از خدمات آنها، وزارت کشور باید از طریق شهرداری‌های کشور، نسبت به ایجاد مراکز استقرار موقت کارگران ساختمان در مکان‌های مناسب اقدام کند"

این یعنی چه؟ این یعنی این که به رغم تصویب آئین نامه اجرایی بیمه کارگران ساختمانی توسط دولت، عجلتاً شهرداری‌ها باید دنبال ایجاد مراکزی باشند تا کارگران ساختمانی را پیدا کنند و در آن مکان‌ها مستقر سازند و در مراحل بعد، دوره‌های آموزشی بگذارند و بعد از آن کارت مهارت فنی به کارگران بدهند! این یعنی آن که بیمه اجباری کارگران ساختمانی هنوز روی هواست و قریب به هشت میلیون کارگر ساختمانی و اعضای خانواده آنها که در زمره زحمتکشترین لایه‌ها و بخش‌های طبقه کارگر ایران می‌باشند، از هرگونه امکانات تأمین اجتماعی و پوشش بیمه‌ای محروم!

تصورات باطل ارتجاع و نتیجه معکوس تاکتیک

مبارزه با رژیم نشان می‌دهد. تاکتیک‌های رژیم دیکتاتوری عریان که گویا قرار بود با تشدید سرکوب و اختناق، فضای رعب و وحشت را حاکم سازد، بالعکس روحیه مبارزاتی را بالا برده است. درست به همین دلیل است که اعدام ۵ زندانی سیاسی، عکس آن چیزی را که رژیم می‌خواست، نتیجه می‌دهد و پیامد آن موج وسیع اعتراضات، اعتصاب عمومی و تظاهرات است. با این همه، آیا فرضاً اگر حتی گروه‌هایی از درون طبقه حاکم فهمیده باشند که دوران ادامه حکومت به شیوه سابق، از طریق دیکتاتوری عریان سپری شده است، راه دیگری در برابر جمهوری اسلامی قرار دارد؟ پاسخ منفی است. به این دلیل ساده که جامعه ایران با مجموعه‌ای از بحران‌ها رو به روست که حل آنها به مسئله‌ای مبرم تبدیل شده است. راه حل این بحران‌ها، برطرف ساختن تضادهایی است که سرمنشأ این بحران‌ها هستند. لازمه حل یا تخفیف این تضادها نیز، انجام اقداماتی است که نیاز فوری جامعه و تحول آن می‌باشد. چنین چیزی از عهده جمهوری اسلامی و جناح‌های آن ساخته نیست. بحران اقتصادی موجود را نمی‌توان با سیاست‌ها و ابزارهایی که در طول سال‌های گذشته نا کارائی و شکست‌شان را به وضوح نشان داده‌اند، حل کرد. عواقب اجتماعی این بحران، بیکاری گسترده، فقر فراگیر، اعتیاد میلیون‌ها انسان به مواد مخدر و انبوهی از بحران‌های اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی را بدون حل این بحران نمی‌توان از میان برداشت. مطالبات اقتصادی و سیاسی مردم را دیگر نمی‌توان به تاخیر انداخت. بحران‌های سیاسی داخلی و خارجی را نمی‌توان بدون تغییری اساسی در سیاست برطرف ساخت. لذا حل این بحران‌ها، دگرگونی در تمام سیاست‌هایی را می‌طلبد که با موجودیت جمهوری اسلامی به هم گره خورده است. یعنی پیش شرط هرگونه تحولی برای حل این بحران‌ها، نفی جمهوری اسلامی است. پس، تنها راهی که هیئت حاکمه برای حفظ جمهوری اسلامی در برابر خود دارد، ادامه دیکتاتوری عریان به روال گذشته و تشدید سرکوب و اختناق است. یعنی درست همان عواملی که در وضعیت سیاسی کنونی، مستثنا از خواست و اراده طبقه حاکم، روند سرنگونی رژیم را تسریع می‌کند. بنا بر این، هر اقدامی که جمهوری اسلامی در این مرحله انجام دهد، قادر نخواهد بود، جهت تحول و تکامل جنبش توده‌های مردم ایران را تغییر دهد. این، نیازهای عینی مبرم اجتماعی و سیاسی است که توده‌های وسیع مردم را به نحو روزافزونی به عرصه مقابله مستقیم با رژیم جمهوری اسلامی سوق می‌دهد و از همین روست که اقدامات وحشیانه و تاکتیک‌های سرکوبگرانه رژیم برای حاکم کردن فضای رعب و وحشت، نتیجه‌ای معکوس به بار می‌آورد و توده‌های مردم را در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، مصمم‌تر می‌سازد.

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ماه، سازمان با صدور اطلاعیه‌ای خطاب به توده‌های مردم سراسر ایران خواستار حمایت از اعتصاب عمومی مردم مبارز کردستان شد. این اطلاعیه به شرح زیر است: "جمهوری اسلامی، پس از فجایع بی‌شماری که در طول ۳۱ گذشته در ایران به بار آورده است، اکنون که با گسترش روزافزون نارضایتی، اعتراض و مبارزات علنی توده‌های مردم، در واپسین لحظات حیات ننگین‌اش قرار گرفته، در تلاش است، با تشدید اختناق، کشتار و وحشی‌گری خود را از بحران فروپاشی و سرنگونی نجات دهد. کشتار وحشیانه ۵ زندانی سیاسی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامیان صرفاً به جرم مخالفت‌شان با جمهوری اسلامی، با این هدف ضد انسانی و ارتجاعی صورت گرفت.

باید با تمام قوا و تشدید مبارزه، این تلاش ارتجاعی جمهوری اسلامی را نقش بر آب کرد. توده‌های مبارز مردم کردستان مصمم‌اند، روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت در اعتراض به وحشی‌گری‌های بی‌انتهای رژیم و جنایت فجیع اعدام ۵ زندانی سیاسی، یک اعتصاب عمومی برپا کنند. این اعتصاب، حلقه دیگری از مبارزات به هم پیوسته توده‌های مردم سراسر ایران علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن است. باید به هر شکل ممکن از این اعتصاب حمایت کرد و با ابراز همبستگی و تشدید مبارزه، روند سرنگونی جمهوری اسلامی را تسریع نمود.

سازمان فدائیان (اقلیت) بار دیگر با محکوم کردن اعدام ۵ زندانی سیاسی، از اعتصاب عمومی توده‌های مردم کردستان حمایت می‌کند و عموم توده‌های مردم سراسر ایران را به حمایت از این اعتصاب عمومی فرامی‌خواند."

کمیته خارج کشور سازمان در ۱۹ اردیبهشت ماه با صدور اطلاعیه‌ای جنایت جدید جمهوری اسلامی، اعدام ۵ زندانی سیاسی را شدیداً محکوم کرد. در این اطلاعیه آمده است: "در جدینترین جنایت جمهوری اسلامی، ۵ زندانی سیاسی به نام‌های فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامیان اعدام شدند. اجرای این حکم در شرایطی صورت گرفت که پرونده برخی از اعدام‌شدگان در مرحله بازنگری بود. داستانی تهران با وارد کردن اتهامات واهی به اعدام‌شدگان، خبر جنایت اخیر را در رسانه‌های دولتی اعلام کرده است.

اطلاعیه با اشاره به جنایات جمهوری اسلامی در طول ۳۱ سال گذشته می‌افزاید: "راه مقابله با این جنایات وحشیانه جمهوری اسلامی تشدید مبارزه برای سرنگونی آن است. باید دامنه اعتراضات و مبارزات را وسعت داد."

این اطلاعیه در پایان با محکوم کردن اقدام جنایتکارانه اعدام زندانیان سیاسی، از فعالین و هواداران سازمان، مردم آزادی‌خواه و مبارز، در خواست نمود، با برگزاری آکسیون‌ها و حرکات اعتراضی در خارج از کشور، به این جنایات ضد بشری اعتراض کنند. اخبار جنایات جمهوری اسلامی را به گوش افکار عمومی جهان برسانید. از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و مدافع حقوق بشر بخواهید علیه این جنایات آشکار موضع‌گیری کرده و جمهوری اسلامی را محکوم نمایند.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://96.0.240.163/>

پست الکترونیک E-Mail:
info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا ۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳
در ایران- تهران ۰۰۹۸ ۲۱ ۸۴۶۹۳۹۲۲

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)
No 573 May 2010

کارگران ساختمانی، محروم‌ترین و بی حقوق‌ترین بخش طبقه‌ی کارگر

کارگران ایران در زمره‌ی محروم‌ترین و بی حقوق‌ترین کارگران جهان‌اند. در انتخاب کار و شغل، در تنظیم قرارداد کار، در تعیین دستمزد و شرایط کار و امثال آن هیچ نقشی ندارند و در تمام این موارد باید تابع اراده‌ی سرمایه‌داران و دولت آنها باشند. به اجبار، با قراردادهای یک ماهه و سفید امضاء کار می‌کنند، فاقد ضمانت شغلی‌اند، دائماً در معرض اخراج و بیکاری‌اند، دستمزدهای یک سوم و یک چهارم خط فقر می‌گیرند و همین دستمزدها نیز ماه‌ها و گاه سال‌ها پرداخت نمی‌شود. با این وجود کارگران حق اعتراض ندارند، حق اعتصاب ندارند. از حق تشکل و تحزب محروم‌اند و با کوچک‌ترین اعتراضی، توسط کارفرما اخراج می‌شوند و کار خود را از دست می‌دهند.

در میان کارگران مسلوب الحقوق ایران اما، بخش‌ها و لایه‌هایی از کارگران هستند که از همه بی حقوق‌تر و محروم‌ترند. از آن جمله‌اند کارگران ساختمانی که نه فقط بی حقی عمومی کارگران نیز بر آنان تحمیل شده است، بلکه این دسته از کارگران حتا از بیمه‌های اجتماعی نیز

محروم‌اند. این روزها سر و صدای زیادی در مجلس و دولت پیرامون بیمه‌ی کارگران ساختمانی به راه افتاده است. کارگرانی که رقم دقیقی درمورد تعداد آنها وجود ندارد و نمونه‌های ثبت شده نیز در بسیاری از موارد با تعداد واقعی کارگران این بخش مطابقت ندارند. برای مثال، به گفته‌ی یک عضو انجمن صنفی کارگران گچ‌کار شهر ری، در تهران حداقل پانزده هزار کارگر ساختمانی ثبت شده وجود دارد، اما رقم واقعی کارگران ساختمانی به بیش از صد هزار نفر می‌رسد [ایلنا ۱۵ / ۲ / ۸۹] اگر چه آمار دقیقی درمورد این دسته از کارگران در دست نیست، اما منابع مختلف حکومتی، تعداد کارگران ساختمانی را که در رشته‌هایی مانند گچ‌کاری، اسکلت بندی، بنایی، نقاشی، بتن ریزی، سنگ بری، جوشکاری، آرماتور بندی، برق ساختمان و نظیر اینها کار می‌کنند، از یک و نیم تا دو میلیون نفر ذکر کرده‌اند که با احتساب اعضای خانواده‌ی آنها (هر خانوار حداقل ۴ نفر) جمعیتی بین شش تا هشت میلیون نفر را تشکیل می‌دهند که از بیمه‌ی اجتماعی و خدمات درمانی محروم‌اند.

کارگر ساختمانی، تا جوان است و جانی در بازار کار دارد، کار می‌کند و البته عموماً به صورت فصلی و نه در تمام طول سال. اما با دستمزد دریافتی باید مخارج تمام طول سال را تأمین کند. این کارگر زمانی که دچار از کارافتادگی شود و یا به سن کهولت پا بگذارد، هیچ ممر درآمدی برای تأمین هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌اش ندارد.

در صفحه ۶



رادیو دمکراسی شورایی

برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی